

ایران‌شناسی

ویژه بروهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران و زبان و ادبیات فارسی
دوره جدید

بهار ۱۳۸۴ (۰۵۲۰۰)

سال هفدهم، شماره ۱

جلال متنی

خوزستان و تمامیت ارضی ایران

از آغاز سال ۱۳۸۴، خوزستان و نا آرامیها یش نیز در صدر اخبار ایران قرار گرفته است. خلاصه آنچه در روزنامه های ایران از قول مقامهای مسؤول و غیر مسؤول نقل شده این است که در پی پخش متنی منسوب به ابطحی، معاون سابق خاتمی رئیس جمهوری ایران، در خصوص تلاش دولت ایران برای تغییر ترکیب جمعیتی در خوزستان و انتقال عرب زبانان خوزستان به استانهای دیگر، عده ای با پوشاندن صورتهای خود در برخی از مناطق شهر اهواز به تظاهرات تجزیه طلبانه و با شعارها بی مانند «این جا عربستان است، این جا زمین عرب است» دست زدند. نیروهای دولتی با آنان درگیر شدند. «تظاهر کنندگان چند بانک را به آتش کشیدند و مقدادی زیادی پول و تراولهای مسافرتی و رایانه های بانک را غارت کردند». در نتیجه تپی چند کشته و عده ای مجروح و چند صد تن زندانی شدند. تلویزیون ماهواره ای «الجزیره» در قطر از مدتی پیش با پخش اخبار تحریک آمیز زمینه ساز این حوادث بوده است. این تلویزیون مدعی شده است که عربهای خوزستان، ایران را وطن خود نمی دانند، یا این که مردم خوزستان برای بچه های خود اسمی ای چون «صدام» و

«قصی» و «عُدی» [دو پسر صدام حسین رئیس جمهوری سابق عراق] برگزیده‌اند. جمهوری اسلامی ایران در برابر این گونه تبلیغات به تعطیل دفتر تلویزیون الجزیره در ایران اقدام کرد. در گزارش‌های دولت همچنین آمده است که «گروهک جبهه آزادی خلق عرب» که یکی از گروههای تجزیه طلب ضد ایرانی مستقر در انگلستان است، مسأله نامه منسوب به معاون سابق خاتمی را - که مربوط به چند سال پیش است - مستمسک قرار داده‌اند. یونسی وزیر اطلاعات، مسأله نامه را تکذیب کرده است. آیت الله جنتی دبیر شورای نگهبان در خطبهٔ نماز جمعهٔ تهران اظهار داشته است: «حفظ نظام از همه چیز واجبتر است. آن جا که خطری نظام را تهدید می‌کند و چاره‌ای جز برخورد مسلحانه وجود ندارد، این کار صورت می‌گیرد». (در آستانه برگزاری انتخابات، برخی برای مقاصد شخصی، با پستی و پلیدی صحبت‌های نفاق انگیزی را مطرح می‌کنند. مطالبات قویت‌ها در شرایطی طرح می‌شود که برخی با رأی پایین به صحته انتخابات [ریاست جمهوری] بیانند. چنین اظهاراتی برای کشور خطرناک است و به نفع هیچ کس نیست». (در ضمن در طول خطوط لوله نفت ایران، در مسیر شهرشهر - آبادان انفجاری روی داد خسارات یا تلفات جانی به بار نیاورد). یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی «شرکت نفتی شل را متهم نمود که در پس نآرامیهای قومی استان خوزستان قرار داشته است». مقامات سوریه «پنج عرب ایرانی را در سوریه به دلیل سوء ظن در مورد ارتباط آنها با یک گروه مخالف در داخل ایران دستگیر نموده اند». علی شمخانی وزیر دفاع که خوزستانی است به آن استان سفر کرد و ضمن این که از «برگزاری تجمع بزرگ و راه پیمایی همبستگی در خوزستان خبر داد»، اظهار داشت: «این غائله عمیق نیست و ما هم به دنبال حل موقتی آن نیستیم و باید ریشه حوادث بررسی شود. نظام هیچ نوع نگرش منفی به اعراب ندارد و من به عنوان یک عرب در عالیترین سطح نظام و در سری ترین تصمیمات نظام شرکت دارم و این انقلاب و امنیت خوزستان از آن ماست».

راه پیمایی ای که شمشخانی برگزاری آن را وعده داده بود، در اهواز برپا شد. در قطعنامه این راه پیمایی از جمله آمده است:

«- مردم اهواز بر یکپارچگی مردم این استان و وفاداری آنان به آرمانهای انقلاب اسلامی تأکید کردند.

- مردم خوزستان بر پیمان خونین خویش با اسلام ناب محمدی و انقلاب نورانی اسلام پا برجا خواهند ماند.

- ما مفتخر به مذهب تشیع و مکتب متعالی اهل بیت هستیم.

- ما ولایت فقیه را استمرار خط انبیاء و ائمه مخصوصین علیهم السلام، و ولی فقیه را نایب بر حق امام زمان (عج) می دانیم و امروز بیعت مجدد خود را با ولی امر مسلمین جهان حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای برای چندمین بار ابراز می داریم.
[آنان] انزجار عمیق خویش را از همه نقشه‌های دشمنان در داخل و خارج کشور به ویژه امریکا و اسرائیل غاصب اعلام کردند.

- ما ضمن درخواست حق مسلم مردم خوزستان در زمینه توسعه همه جانبه و نگاه ویژه به این استان در امر رفع عقب ماندگی عمرانی و اقتصادی بازمانده از دوران جنگ، اعلام می داریم که در همه عرصه‌ها از جمله انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری شرکت خواهیم کرد».

در بیانیه فرهنگیان اهواز نیز آمده است: «... تفرقه افکنان باید بدانند که دیر یا زود در چنگال خشم ملت گرفتار خواهند شد و بدانند خوزستان همیشه خوزستان است و خلیج فارس همیشه خلیج فارس بوده و خواهد ماند».^۴

دادستان عمومی و انقلاب اهواز «... ابراز امیدواری کرد بازداشت اعصابی یک باند خرابکاری پنج نفره در اهواز که او اخر هفتگه گذشته صورت گرفت به شناسایی عوامل پشت صحنه این تحریکات منجر شد [ظ: شود]».^۵

از سوی دیگر حسن هاشمیان، استاد دانشگاه که خود از عرب زبانان خوزستان و کارشناس مسائل کشورهای عربی ست می گوید:

این رویداد در حالی رخ می دهد که سابقاً مجموعه «روشنیکران عرب خوزستان» نسبت به وجود زمینه‌های لازم برای شکل گیری چنین حوادثی به مسؤولین امر از طریق نامه هشدار داده بودند. روشنیکران عرب خوزستان معتقد استند صرف نظر از آن که نامه ابطحی صحبت داشته باز اساس بی پایه بوده، حقیقت این است که مردم عرب خوزستان با مصاديق واقعی غیرقابل انکاری در زندگی روزمره خود مواجه هستند که می توانند زمینه ساز حوادث امروز باشد. مصادر اراضی کشاورزان مستمند عرب و اجرای طرحهای غیر اقتصادی در آنها که تنها ساختار مشاغل و مدیریت افراد غیر بومی را توسعه می دهد در زمانی که اکنون بیشتر جوانان عرب خوزستان با فقر و بیکاری مواجه هستند از مهمترین عوامل بروز چنین حوادثی می باشد.

این نامه [نامه ابطحی] در واقع جرقه ای بود برای شعله ور کردن مطالبات و نارضایتیهای انباشته شده و با این که مسؤولان استان از طریق تلویزیون محلی بارها به مردم اعلام کردند که این نامه جعلی است، حرکت اعتراضی مردم همچنان ادامه یافت.

وی در ذکر دلایل نارضایتی مردم عرب خوزستان می گوید که با وجود گذشت حدود ۱۷ سال

از پایان جنگ ایران و عراق، دولت هنوز به دلایل امنیتی حاضر نیست زمینهای کشاورزی مناطقی را که زمانی جزء مناطق جنگی بوده، به کشاورزان پس بدهد و اراده سیاسی هم از سوی دولت برای رفع مشکل امنیتی مناطق مرزی خوزستان و بازگرداندن این زمینها به مالکانشان به چشم نمی خورد...

عنصر دیگری که حسن هاشمیان در بررسی علل انگیزش حساسیتهای قومی در خوزستان به آن اشاره می کند نقش برنامه هایی است که رسانه های کشورهای عربی همایه ایران و به ویژه تلویزیون ماهواره ای الجزیره در موضوع اعراب خوزستان پخش می کند. وی می گوید که صرف نظر از این که انگیزه ای رسانه ها از پرداختن به موضوع اعراب خوزستان و نحوه طرح مسائل به این قومیت چیست، این نکته حائز اهمیت است که مردم عرب خوزستان بیش از آن که بینده تلویزیون ایران باشند، تماشاگر تلویزیون الجزیره اند و این شبکه به میزان گسترده ای مورد اقبال اعراب خوزستان است.^۶

مقامهای مسؤول ایران که در این حادثه نخست جبهه آزادی خلق عرب خوزستان مستقر در انگلستان را متهم می کردند، پس از مدتی تغییر عقیده دادند چنان که یونسی وزیر اطلاعات و امنیت گفته است یکی از اعضای متفاقین [سازمان مجاهدین خلق] موجب تحریکات بوده است. در حالی که وزیر دفاع، یکی از اعضای حزب رستاخیز زمان شاه را، به نام «الاهوازی»، مسؤول این نا آرامیها معرفی کرده و افزوده است: «الاهوازی در طول جنگ ایران و عراق با رژیم عراق مرتبط بود». وی همچنین گفته است: «با بررسی مشکلات خوزستان، در صورتی که بتوانیم فقر، تعیض، تحقیر و تحریک را از بین ببریم مشکلی در خوزستان نخواهیم داشت».^۷

در ضمن خبری را هم که تلویزیون الجزیره - احتمالاً به نقل از جبهه دموکراتیک مردمی خلق عرب اهواز - منتشر کرده است، نباید نادیده گرفت:

...احمد الشیخ سردبیر تلویزیون الجزیره اظهار داشته است: من نمی دانم ما چه جرمی مرتكب شده ایم. تصمیم دولت ایران، پس از آن گرفته شد که نمایندگان مجلس شورای اسلامی، شبکه الجزیره را متهم به ایجاد خشونت و تهییج اقلیت عرب در خوزستان کردند. وی افزوده است: ما همان طوری که خبر خبرگزاریهای بین المللی درباره نامه یک مقام ارشد ایرانی مبنی بر تغییر ساختار جمعیتی خوزستان را پخش کردیم، تکذیب دولت ایران را نیز پخش کردیم. یک نماینده جبهه دموکراتیک مردمی خلق عرب اهواز در لندن گفت: «این گروه به مناسب هشناختیں سالگرد اشغال خوزستان توسط ایران، خواهان برگزاری تظاهراتی آرام در خوزستان شده بود، اما مقامهای دولت ایران تصمیم گرفتند با تظاهر کنندگان به خشونت رفتار کنند».^۸

- در این جا ذکر چند موضوع مهم را درباره آنچه نقل شد لازم می‌دانم:
- ۱- خوزستانیان «عرب زبان» را، «عرب» خواندن نادرست است و آب به آسیای دشمن ریختن است.
 - ۲- مقامهای مسؤول مملکت همه جا از «حفظ نظام» و «نظام» سخن گفته اند، نه از «حفظ تمامیت ارضی ایران» و «یکپارچگی ایران». در این امر حکومت اسلامی فقط از موجودیت خود دفاع می‌کند نه از «ایران». «نظام» با «ایران» از زمین تا آسمان تفاوت دارد.
 - ۳- جتنی مسئله ناآرامیهای خوزستان را به موضوع انتخابات ریاست جمهوری پیوند زده است تا برای کسانی که از «تحريم انتخابات» یا «رفرازوم» سخن به میان می‌آورند، پرونده بسازد. و به این جهت در قطعنامه مذکور از قول شرکت کنندگان در راه پیمایی اهواز نیز آمده است که در انتخابات نهیین دوره ریاست جمهوری شرکت خواهیم کرد.
 - ۴- در قطعنامه مذکور که متن آن به دقت از سوی «نظام» و «متولیان نظام» نوشته شده است، آن قدر به اعتقاد خوزستانیان به مذهب تشیع، ولایت فقیه، ولی فقیه نایب برحق امام زمان، اسلام ناب محمدی، انقلاب نورانی اسلام، بیعت مجدد خوزستانیان با آیت الله العظمی خامنه‌ای ولی امر مسلمین جهان... تأکید گردیده است که نشان می‌دهد قطعنامه صد درصد فرمایشی است.
 - ۵- بیانیه فرهنگیان با اشاره به این که نام استان، «خوزستان» است نه «عربستان»، و نام «خلیج فارس» همیشه خلیج فارس بوده است نه «خلیج عربی»، حاکی از آن است که تهیه کنندگان قطعنامه راه پیمایی و بیانیه فرهنگیان با یکدیگر متفاوت بوده اند.
 - ۶- و اما اشاره به این که خوزستانیان عرب زبان، تماسای برنامه‌های تلویزیون الجزیره و دیگر کشورهای عرب را بر برنامه‌های تلویزیون ایران ترجیح می‌دهند، حقیقتی است غیر قابل انکار، همان طوری که در آذربایجان و کردستان و لرستان نیز مردم برنامه‌های متنوع تلویزیونهای ترکیه را، که همراه با موسیقی است، تماشا می‌کنند و به برنامه‌های خسته کننده و تبلیغاتی تلویزیون ایران درباره اسلام ناب محمدی و ولایت فقیه مطلقاً توجهی ندارند. در گیلان هم رادیو و تلویزیون با کوچانشین برنامه‌های صدا و سیمای ایران شده است. در دو سال اخیر هم که برنامه ۲۴ ساعته رادیو «فردا»، که از پراگ و واشنگتن پخش می‌شود، و ۱۶ ساعت آن به موسیقی اختصاص داده شده است، عده قابل توجهی از ایرانیان را به خود مشغول داشته است. ولی متولیان نظام، کبک و ارس خود را زیر برف کرده اند و یکسره به تبلیغات پوچ نظیر این که ایرانیان و اعراب خوزستان

حاضرند جان خود را برای ولایت فقیه و شخص آیت الله سید علی خامنه‌ای، ولی فقیه مسلمین جهان! فدا کنند می‌پردازند.

۷- از طرف دیگر ظلم و ستم حکومت اسلامی ایران که هاشمیان به آن اشاره کرده است، اختصاصی به خوزستانیان عرب زبان ندارد، زیرا عدالت اسلامی ولایت فقیه بی استثناء، در سراسر ایران به استناد «ظلم بالسویه عدل است» (!) در درجه اول درباره شیعیان دوازده امامی و سپس درباره اقلیتهای مذهبی: سینیان، ارهنیان، آسوریان، یهودیان، زردشتیان، و بهائیان اجرا می‌گردد.

از مطالعی که به اختصار نقل شد، سه موضوع بیشتر جلب توجه می‌کند. یکی «عربستان» خواندن «خوزستان»، دیگری فعالیت جبهه آزادی خلق عرب مستقر در انگلیس، و سوم «اسغال خوزستان در ۸۰ سال پیش به توسط دولت ایران». البته ناگفته نماند که این نخستین باری نیست که چنین مطالعی درباره خوزستان عنوان شده است.

خوزستان، نه عربستان

برای روشن ساختن سابقه امر نخست می‌پردازم به نام این استان. خوزستان در دوران اسلامی همواره به همین نام خوانده شده است نه نامی دیگر. قدیمی ترین کتاب جغرافیایی به زبان فارسی، حدود العالم من المشرق الى المغرب (تألیف به سال ۳۷۲ هـ. ق.)، حدود خوزستان را به این شرح یاد کرده است:

ناحیتی است که مشرق وی پارس است و حدود سپاهان، و جنوب وی دریاست و بعضی از حد عراق، و غرب وی بعضی از حدود عراق است و سواد بغداد و واسطه، و شمال وی شهرهای ناحیت جبال است...

مؤلف این کتاب شهرهای مهم خوزستان را اهواز، اسک، رامهرمز، رام اورمزد، شوش، وندوشاور (محل گور یعقوب لیث صفاری) یاد کرده است.^۱

مقدسی (۳۷۵-۳۴۵ یا ۳۸۱ هـ. ق.) در احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، در زیر عنوان «خوزستان»، اهواز را مرکز آن، و شهرها یش را شوش، جندیشاپور، شوشتار، عسکر، دورق، رامهرمز یاد کرده است، و خوزستان را سرزمینی عجمی [در معنی عام: غیر عربی]، و در معنی خاص: ایرانی نامیده است. وی درباره زبان مردم خوزستان نیز نوشه است: «در سرزمینهای عجم، فصیحتر از زبان خوزستان نباشد. ایشان فارسی خود را با تازی بسیار می‌آمیزند... کسی را بینی که دارد به فارسی گفتگو می‌کند، ناگهان بازگشته به تازی سخن می‌گوید و به هر یک از دو زبان گفتگو می‌کند، پنداری دیگری را به این خوبی نمی‌داند».

مقدسی در زیر عنوان «سرزمین عراق» (در اصطلاح متداول در جغرافیای قدیم) شهرهای آن را کوفه، بصره، واسطه، بغداد، حلوان، سامر، جلولا، خاتقین، نهروان، دیر عاقول، مداین، کرخ، تکریت یاد کرده است.^{۱۰}

اما در اوایل دوره صفویه «... بخش غربی خوزستان که به دست مشعشعیان بود عربستان نامیده می شد تا از بخش شرقی که شامل شوستر و رامهرمز و به دست گماشتنگان صفویه بود بازنشانخته شود.^{۱۱} احفاد سید محمد مشعشع «حكومة قلمرو سیادت خویش را که بیشتر در جنوب عراق قرار داشت و از خوزستان تنها شامل حوزه و اراضی غربی آن می شد، از طرف دولت صفوی، با عنوان والی عربستان عهده دار بودند، زیرا شوستر و دزفول و بهبهان و کوه کیلویه و دورق، تابع بیکلریگی دیگری بود که به نام بیکلریگی کوه کیلویه و جزاير و بنادر و مضائق خوانده می شد».^{۱۲} و این نامگذاری تا چند قرن بعد نیز ادامه داشت. ولی تمامی خوزستان بخشی از ایران به شمار می آمد و کسی در این موضوع تردیدی نداشت.

بستانی (۱۸۱۹-۱۸۸۳ م.) از اهالی لبنان، نیز در تأثیف خود، دائرة المعارف بستانی، درباره خوزستان در زمان ناصرالدین شاه قاجار، تصریح کرده است: «... آن جا یکی از ولایات ایران است که نام بستانی آن شوشه بوده، از شمال به لرستان، و از جنوب شرقی به فارس، و از جنوب به خلیج فارس، و از مغرب به ولایت بغداد محدود است....».^{۱۳}

در فصل اول قرارداد دارسی که در سال ۱۹۰۱/۱۲۸۰ خورشیدی به امضاي مظفرالدین شاه قاجار رسید، ایران به دارسی اجازه داد «در تمام وسعت ممالک ایران» - به جز آذربایجان و گیلان و مازندران و خراسان - در مدت ۶۰ سال به «تفتیش و تفحص و پیدا کردن واستخراج... گاز طبیعی و نفت و قیر و موم طبیعی» بپردازد^{۱۴} و نمایندگان دارسی عملاً در خوزستان که بخشی از «ممالک ایران» است به فعالیت پرداختند. بدین شرح که وقتی حفاران در چاه سرخ واقع در شمال قصر شیرین به نفت قابل ملاحظه ای نرسیدند، تمام وسایل کار را به «(نژد) یکی رامهرمز واقع در شمال اهواز» منتقل کردند. بعد چاههایی در میدان نفتون حفر کردند. در ۲۶ ماه مه ۱۹۰۸ در مسجد سلیمان به منابع عظیم نفت دست یافتند.^{۱۵} بدین ترتیب تردیدی باقی نمی ماند که شرکت نفت دارسی عملیات خود را بر طبق قرارداد در «خوزستان» شروع کرده بوده است نه در «عربستان».

انگلیس و تجزیه خوزستان

اما در دهه اول و دوم قرن بیستم میلادی، بر اثر دخالت دولت انگلیس و نیز به علت ضعف دولت قاجاری، حوالثی در ایران روی داد که «عربستان» خواندن خوزستان، و

«اشغال عربستان به توسط دولت ایران» و جز آن از جمله یادگارهای آن سالهاست. برای بررسی این امر، اشاره‌ای به تاریخ سالهای آخر دولت قاجاریه لازم می‌نماید. مظفرالدین شاه (پادشاهی ۱۳۱۴ ه.ق. - ۱۸۹۶ / ۱۲۲۴ م.ق.) در سال آخر سلطنت خود فرمان مشروطیت را امضا کرد و در همان سال درگذشت. بعد پسرش محمد علی شاه (پادشاهی ۱۳۲۴ - ۱۹۰۹ / ۱۳۲۷ - ۱۹۰۶) زمام امور را به دست گرفت. وی مجلس شورای ملی را به توب بست و مشروطیت را تعطیل کرد و دورهٔ استبداد صغیر را در تاریخ ایران به نام خود رقم زد. بعد نوبت به احمد شاه (پادشاهی ۱۳۲۷ - ۱۹۰۹ / ۱۳۴۴ - ۱۹۰۹) رسید. پادشاهی که مقرری ماهانه از انگلیس دریافت می‌داشت تا بر طبق نظر آن دولت رفتار کند.

در فاصلهٔ اعلام مشروطیت در سال ۱۳۲۴ ه.ق. / ۱۹۰۶ تا آغاز پادشاهی رضا شاه پهلوی (۱۳۰۴ / ۱۹۲۵) ، انگلیس و روسیهٔ تزاری در سال ۱۹۰۷ ایران را به دو منطقهٔ نفوذ بین خود تقسیم کردند. سپس شرکت نفت انگلیس در سال ۱۹۰۹ با خوانین بختیاری قراردادهایی منعقد کرد. دولت انگلیس نیز در همین سال شیخ خزر عل را به عنوان فرمانروای ناحیهٔ نفتخیز خوزستان به رسمیت شناخت و استقلال اورا تضمین کرد. و سپس در سال ۱۹۱۹ با قرارداد دیگری عملًا تمام ایران را مستعمرهٔ خود ساخت.

چنان که اشاره گردید در سال ۱۹۰۹، انگلیس به توسط شرکت نفت انگلیس به دو اقدام اساسی در خوزستان - منطقهٔ تحت نفوذ خود - دست زد که هر دو برخلاف قرارداد دارسی، و معاشر با استقلال و تمامیت ارضی ایران، و مقدمهٔ تجزیهٔ خوزستان از ایران بود. نخست شرکت نفت مدعی گردید که چون دولت ایران بر طبق فصل چهاردهم قرارداد دارسی نتوانسته است امنیت را در حوزهٔ عملیات شرکت نفت تأمین نماید، شرکت رأساً سه فقرهٔ قرارداد با بختیاریها منعقد کرده است: ۱- در برابر تأمین امنیت نواحی مورد بحث به توسط خوانین بختیاری، شرکت نفت انگلیس صدی سه از سهام شرکت نفت تابعهٔ خود موسوم به شرکت نفت بختیاری را به خوانین بختیاری منتقل کرده است. ۲- قراردادی راجع به خرید اراضی مورد نیاز شرکت واقع در خاک بختیاری از ایلخانی و ایل ییگی که خود را نمایندهٔ دولت ایران می‌دانستند منعقد کرده است. ۳- انعقاد قرارداد دیگری برای حفاظت محل، بدین ترتیب که «ایلخانی یکی از خانزاده‌ها را به عنوان سر مستحفظ به شرکت معرفی می‌کرد و عده‌ای تفنگچی در اختیار او می‌گذاشت. شرکت حقوقی به سر مستحفظ و تفنگچیان می‌پرداخت و آنها امنیت ناحیه را حفظ می‌کردند و سالی سه هزار لیره هم به ایلخانی می‌داد. این سر مستحفظ ضمیماً حاکم محل هم بود...».^{۱۷}

با آن که دولت ایران به اقدامات خودسرانه شرکت نفت اعتراض می کرد، ولی شرکت به آن وقعي نمی نهاد.

انگلیس استقلال خرزل را تضمین کرد

اگر اقدامات شرکت نفت در بختیاری می توانست به ظاهر قابل توجیه باشد، یعنی چون دولت ایران توانسته بوده است امنیت منطقه را حفظ کند، پس شرکت نفت به ناچار به جای دولت ایران، خواین بختیاری را مأمور حفظ امنیت آن ناحیه کرده بوده است، انعقاد قرارداد شرکت نفت انگلیس با شیخ خرزل، و نیز تضمین استقلال شیخ خرزل در برابر دولت ایران به توسط دولت انگلیس - مطلقاً قابل توجیه نیست.

ماجراء از این قرار است که

در تاریخ ۶ ماه مه ۱۹۰۹ سپریسی کاکس کنسول ژنرال انگلیس در بوشهر و مأمور سیاسی آن کشور در خلیج فارس به شیخ خرزل تضمین داد که دولت انگلستان نخواهد گذاشت دولت ایران به موقعیت او و جانشینانش لطمه ای واردسازد و همیشه وضع آن وقت او را حفظ خواهد کرد. در ماه ژوئیه همان سال قراردادی بین شرکت نفت و شیخ خرزل منعقد شد که به موجب آن یک میل مربع از اراضی آبادان به شرکت اجاره داده شد. مال الاجارة آن در ده سال اول از قرارسالی ۶۵۰ لیره بود که تمام آن نقد پرداخته شد و علاوه بر این، ده هزار لیره هم به عنوان قرض به شیخ داده شد. پس از ده سال مال الاجارة از قرارسالی ۱۵۰۰ لیره بود که بعدها آن هم تبدیل به یک مبلغی نقد گردید.^{۱۸}

و بدین ترتیب نماینده رسمی انگلیس، لاقل بخشی از خوزستان را ملک طلق شیخ خرزل تلقی کرد و یک میل مربع از اراضی آبادان را برای ساختن پالایشگاه ازوی اجاره، و حکومت خودمختار خرزل را در خوزستان تضمین نمود. بدین ترتیب از ۱۹۰۹ تا ۱۹۲۴-۱۹۲۵ (۱۳۰۳ خورشیدی) - که رضاخان سردار سپه رئیس الوزراء بساط شیخ جیره خوار انگلیس را در خوزستان برچید، شیخ با حمایت انگلیس در خوزستان دولتی در داخل دولت ایران تشکیل داده بود. شرکت نفت نه تنها حفظ امنیت در محدوده بختیاری را به خواین بختیاری واگذار کرده بود، «بلکه در داخل محوطه عملیات خود شرکت نیز سازمانی داده بود و اداره ای به نام «اداره تأمینیه» داشت که وظایف آن عبارت بود از حفظ انتظامات و امنیت در داخل محوطه شرکت و برقراری تماس و رابطه با خانها و شیوخ محلی و مأمورین دولتی...». «به طور خلاصه اداره تأمینیه شرکت نفت عبارت بود از یک دستگاه شهربانی در داخل محوطه شرکت...».

شیخ خرزل (شیخ محرمه، ملقب به سردار ارفع) از ۱۹۰۹ به بعد با حمایت مستقیم

انگلیس در خوزستان به استقلال حکومت می‌کرد. به علاوه دولت انگلیس در ۱۵ اکتبر ۱۹۱۰ و ۱۰ دسامبر ۱۹۱۷، به ترتیب با دادن نشانهای «شوالیه امپراطوری انگلیس» و «فرماندهی امپراطوری هند» به وی،^{۲۰} او را مورد تأیید قرار داده بود.

سردار سپه به استقلال شیخ دست نشانده انگلیس پایان داد

در این مدت نه تنها دولت ایران عملًا استقلال خرزل را در خوزستان به رسمیت شناخته بود، بلکه رجال نیکنام و جیمه الملأ آن روزگار مانند مؤتمن الملک، مشیرالدوله، مصدق السلطنه و امثال ایشان نیز با سکوت خود عملًا بر خود مختاری خرزل مهر تأیید زده بودند. تنها سردار سپه بود که در دوران رئیس وزیر اش برای پایان دادن به تجزیه خوزستان از ایران، نخست با اعزام نیروی نظامی به لرستان، بختیاریها را منکوب ساخت تا آنان توانند به مدد خرزل بروند، و سپس خود از تهران، از طریق اصفهان و شیراز و بوشهر راهی خوزستان شد و نظامیان را - که ازوی فرمانبرداری می‌کردند - از تواحی مختلف کشور به سوی خوزستان گسلی داشت. اما از تهران تا اهواز قدم به قدم نمایندگان سیاسی انگلیس در سر راهش قرار می‌گرفتند و به زبان نرم و احترام آمیز یا با تهدید او را از پیشروی باز می‌داداشتند، خبرگزاری رویتر اخبار دروغ علیه رضاخان پخش می‌کرد. دولت انگلیس یادداشت‌های اعتراض به دولت ایران تسليم و به صراحت در آنها تأیید می‌کرد که انگلیس حکومت خرزل را تضمین کرده است. به جز نمایندگان سیاسی انگلیس، در تهران نیز اقلیت مجلس شورای ملی به ریاست سید حسن مدرس روحانی معروف و نیابت ملک الشعراه بهار، سردار سپه را در مجلس برای این اقدام نظامی مورد اعتراض قرار می‌دادند و او را متهم می‌کردند که در صدد است بخشی از ایران را جدا سازد! ولی سردار سپه بی توجه به این مخالفتها قدم به قدم پیش رفت تا به اهواز رسید و به شرحی که در سفرنامه خوزستان (چاپ ۱۳۰۳) آمده است - و نویسنده این سطور ماجراهای این لشکرکشی را در مقاله «رضاخان سردار سپه و نجات خوزستان (۱۳۰۳-۱۹۲۴)»^{۲۱} نقل کرده است - توانست علی رغم کارشکنیهای انگلیس، احمد شاه، ولی‌عهد او محمد حسن میرزا، و اقلیت مجلس، پس از مدت ۱۵ سال که انگلیس خوزستان نفتخیز را به دست شیخ محمره از ایران جدا کرده بود، خوزستان و منابع عظیم نفتی آن را به ایران برگرداند. هنگامی که به حکومت خرزل پایان داده شد، وزیر مختار انگلیس، سر پرسی لرن، در جلسه‌ای در اهواز به سردار سپه اظهار داشت: «خرزل خبط کرده و تمام راه را به اشتیاه رفته، و اگرچه قابل هرگونه سیاست و مجازات است، اما آیا ممکن است که از تقصیرش صرف نظر کرده او را بیخشید؟». جواب سردار سپه به وی این بود «همان موقع که در دیلم

تلگراف تسلیم او رسید، و چنان که امر داده بودم، عملاً به انقیاد و اطاعت خود رفتار کرد، او را عفو نمودم... می خواستم ثابت کنم که رعیت ایران است و باید مطیع باشد... همین قدر که فهمید و دانست که این عقیده، اسباب سعادت اوست دیگر نظری ندارم...».^{۲۲}

سردار سپه رئیس وزراء در سفرنامه خوزستان به درستی علت طغیان خرزل را در یک عبارت خلاصه کرده و نوشته است: مقصود آنها [انگلیسی‌ها] استقلال معادن نفت جنوب و کوتاه کردن دست ایرانی از منافع آتیه آن بود.^{۲۳} و شاید این اولین اظهار نظر یک ایرانی درباره نفت جنوب ایران باشد. وی در این سفرنامه از قرارداد دارسی نیز اظهار نارضایتی کرده است. به علاوه در سال ۱۳۰۷ که در مقام پادشاه برای افتتاح راه شوese تهران - خرم آباد - اندیمشک با عده‌ای از رجال مملکت به اهواز رفت، دعوت شرکت نفت را برای بازدید از تأسیسات نفتی نپذیرفت، بدین سبب که از نحوه عمل شرکت نفت راضی نبود، به علاوه از مصطفی فاتح عضو ارشد ایرانی شرکت نفت خواست پیام او را به صراحةً به اطلاع رئیس هیأت مدیره شرکت نفت برساند. قسمت اساسی پیام این بود:

... اولیای شرکت نفت باید بدانند که دولت و ملت ایران از امتیازنامه دارسی راضی نیست و باید هرچه زودتر امتیاز جدیدی که منافع ایران را به نحو اکمل تأمین نماید تنظیم گردد. این نکته را دولت در گذشته چند بار متذکر شده است و اکنون من صراحةً می‌گویم که اولیای شرکت باید به اصلاح این امر پردازند و چنان که غلتی کنند مسؤولیت عواقب امر متوجه خود آنها خواهد بود. ایران نی تواند بیش از این تحمل کند که عواید سرشار نفت آن به جیب بیگانگان بروند و خود از آن محروم باشند...^{۲۴}

اگر رضاخان سردار سپه به این اقدام جسورانه دست نزدیک بود، در سالهای اخیر در کنار شیخ قطر و شیخ کویت، شیخ محمد رای داشتیم که نفت ایران را در دست داشت، و در نتیجه ایران در هشتاد سال اخیر از منافع نفت محروم مانده بود، و نیز این فرصت تاریخی برای دکتر محمد مصدق نخست وزیر و مجلس شانزدهم پیش نمی‌آمد که نفت را ملی کنند.

سؤالی که به نظر می‌رسد آن است که چرا دکتر مصدق هرگز به نفس سردار سپه در این امر مهم اشاره ای نکرد، و در سالهای بعد نیز یاران و همفکران وی از این حادثه مهم نامی نبرده اند؟

مدعيان تاره خوزستان پس از شهریور ۱۳۲۰

از سال ۱۳۰۳ خورشیدی که به خود مختاری شیخ خرزل خاتمه داده شد تا کنون چند بار مسأله خوزستان از سوی انگلیس، مصر، اتحادیه عرب، عراق، جبهه به اصطلاح آزادی

بخش عربستان، امارات متحده عربی، و اخیراً «اعراب خوزستان»! مطرح گردیده است، بدین شرح:
انگلیس:

در جنگ دوم جهانی که ایران از سوی ارتشمای انگلیس و شوروی اشغال گردید، و دولت شوروی در پایان جنگ برخلاف قرارداد سه جانبه ایران و انگلیس و شوروی از تخلیه شمال ایران و آذربایجان خودداری کرد و با حمایت ارتش سرخ در آذربایجان فرقهٔ دموکرات آذربایجان به توسط سید جعفر پیشه وری و غلام یحیی تشکیل گردید و فرقهٔ دموکرات آذربایجان با تأیید کامل دولت شوروی در راه استقلال و جدایی از ایران گام برمی‌داشت، بوین وزیر خارجهٔ انگلیس در سال ۱۳۲۴ به مسکورفت و پیشنهاد تشکیل کمیسیون سه‌جانبه (قیامت ایران) را با وزرای خارجهٔ شوروی و امریکا مطرح ساخت، با تکیه بر این موضوع که اگر در ایران بر طبق قانون اساسی انجمنهای ایالتی و ولایتی تشکیل شده بود و زبان افیتها مثل عربی و ترکی و کردی برای تعلیم و منظورهای دیگر مورد استفاده قرار گرفته بود، واقعهٔ آذربایجان پیش نمی‌آمد. موضوع قابل توجه در اظهارات بوین آن است که در آن سالها مطلقاً موضوع زیان عربی در خوزستان از طرف هیچ دسته‌ای مطرح نگردیده بود، ولی دولت انگلیس با اختنام از فرست - به تصور این که جدایی آذربایجان از ایران قطعی است - به فکر خوزستان افتاد، تا همان طوری که فرقهٔ دموکرات آذربایجان، بر رسمیت زبان ترکی در آن منطقه اصرار می‌کرد، در خوزستان هم با تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی و رسمیت دادن به زبان عربی در آن منطقه، نقše سالهای پیش خود را به اجرا بگذارد. ولی خوشبختانه ایران با تشکیل آن کمیسیون موافقت نکرد و دولت شوروی هم که می‌پنداشت کار تجزیه آذربایجان به مرحلهٔ نهایی رسیده است، به همکاری با این کمیسیون روی خوش نشان نداد و مسئله متفقی گردید...^{۲۵}

ظاهراً، در اجرای پیشنهاد بوین - در حالی که ایران اشغال شده، با مسئله تجزیه آذربایجان و کردستان رو به رو بوده - ناگهان در ۲۰ دی ۱۳۲۴ «شیخ عبدالله، فرزند شیخ خزرعل به خرمشهر حمله برد و عده‌ای از ژاندارمها را خلم سلاح نمود». ^{۲۶} که البته کاری از پیش نبرد.

عبدالناصر و اتحادیه عرب

سالها گذشت. بر اثر اختلاف شاه ایران با جمال عبدالناصر رئیس جمهوری مصر که به قطع روابط دو کشور در سال ۱۳۳۹ / ۱۹۶۰ انجامید، جمال عبدالناصر اتحادیه عرب را وداداشت که استان خوزستان را «عربستان» بنامد، به این دلیل که خوزستان بخشی از

سرزمینهای عربی است، و نیز خلیج فارس را «خلیج عربی» بخواند چون آن خلیج هم میراث اعراب است (!).

دولت عراق

از سوی دیگر ایران از آغاز تشکیل دولت عراق در سال ۱۹۲۰، با آن کشور بر سر شط العرب اختلاف داشت. ایران شط العرب را رودخانه‌ای مرزی می‌شناخت که بر طبق قوانین بین‌المللی متعلق به ایران و عراق است و خط تالوگ در آن رودخانه مرز آبی دو کشور را تعیین می‌کند. ولی عراق با پشتیبانی انگلیس حقی برای ایران قائل نبود، و شط العرب را از آن خود می‌دانست، این اختلاف سالها ادامه داشت تا این که پس از تمهید مقدمات، به فرمان محمد رضاشاه، در ۲ اردیبهشت ۱۳۴۸ / ۲۲ آوریل ۱۹۶۵، اولین کشتی ایرانی با راهنمایان ایرانی و زیر حمایت ناوچه‌های جنگی ایران از شط العرب عبور کرد، دولت عراق که سالها مدعی بود شط العرب متعلق به عراق است، علیه ایران به اقداماتی دست زد که از جمله آنها یکی این بود که در پی اقدام دولت مصر و اتحادیه عرب، خوزستان را «عربستان» نامید و ادعا کرد خوزستان متعلق به عراق است، و ایران آن را به زور تصاحب کرده است. و دیگر آن که به منظور جداساختن خوزستان از ایران به تشکیل «جبهه آزادی بخش عربستان» [خوزستان] دست زد و با واگذاری ایستگاههای رادیویی به مخالفان ایران سعی کرد اقلیتها و به خصوص عرب زبانان خوزستان و بلوچها را به قیام علیه دولت ایران وارد کرد. کشمکش عراق با ایران چند سال ادامه یافت و در سال ۱۹۷۱ به قطع روابط دو کشور انجامید. ولی سرانجام در سال ۱۳۵۴ / ۱۹۷۵ با حضور محمد رضاشاه پهلوی و صدام حسین، قرارداد الجزایر به امضاء رسید، و مشکل پنجاه و پنج ساله شط العرب به نفع ایران - و بر طبق موازین بین‌المللی - حل شد و خط تالوگ خط مرزی شط العرب شناخته شد، و در نتیجه مسأله «عربستان» خواندن خوزستان و جبهه آزادی بخش عربستان! به دست فراموشی سپرده شد تا این که پس از انقلاب اسلامی ایران، دولت عراق در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹ / ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ قرارداد الجزایر را لغو کرد و ایران را مورد تجاوز نظامی قرار داد که به جنگ هشت ساله عراق و ایران انجامید....

امارات متحده عربی

از طرف دیگر در اواخر پادشاهی محمد رضاشاه، ایران با اشغال سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی که متعلق به ایران بوده، و انگلیس آنها را در دوران قدرتی خود به چند شیخ واگذار کرده بوده است، مسأله تازه‌ای برای حمله به ایران از سوی کشورهای عرب به وجود آمد. در دوران حکومت اسلامی ایران، پیوسته امارات متحده

عربی (مرکب از ۶ شیخ نشین ابوظبی، دوبی، شارجه، و...، به مساحت ۷۷۷۰۰ کیلومتر مربع و با جمعیت ۱,۶۲۲,۴۶۴ نفر که ۸۰ تا ۹۰ درصد آنها غیر عربند)^{۷۷} در برابر جمهوری اسلامی ایران قدرت نمایی می‌کند و نه فقط خلیج فارس را رسماً «خلیج عربی» می‌نامد و ادعای مالکیت سه جزیره تنب کوچک و تنب بزرگ و ابوموسی را دارد، بلکه در چند سال پیش با چاپ نقشه‌ای در دفاتر شاگردان مدارس خود، استانهای خوزستان و هرمزگان و بوشهر و حتی بخشها‌یی از استان سیستان و بلوچستان - یعنی تمام مناطق شمالی خلیج فارس و دریای عمان را - که جزء لاینک ایران است، با عنوان «عربستان» از خاک ایران جدا ساخته است.^{۷۸} موضوع مهم آن است که امارات متحده، این دعاوی ارضی بی‌اساس را به دفاتر شاگردان مدارس خود برده است تا بچه‌ها از سنین کودکی با این حرفها آشنا شوند.

نویسنده این سطور در مقاله «هان، ای ایرانیان، ایران اندر بلاست» (ایران‌شناسی، سال ۵، شماره ۳، پائیز ۱۳۷۲)^{۷۹}، به صراحت به مقامهای فرهنگی جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد کرد شما هم با چاپ جزوی ای برای شاگردان مدارس ایران به دعاوی مصر و عراق و اتحادیه عرب و امارات متحده عربی پاسخ بدهید و حقایق تاریخی را با ذکر سند و مدرک به اطلاع آنها برسانید تا جوانان ایران در برابر دعاوی بی‌پایه بیگانگان بتوانند از تمامیت ارضی ایران دفاع کنند. ولی چه باید کرد که گوش این حکومت اسلامی به این گونه حرفها بدھکار نیست.

و اینک بار دیگر، در سال ۱۳۸۴/۲۰۰۵ عربستان نامیدن خوزستان و تشکیل جبهه آزادی بخش عربستان یا جبهه آزادی خلق عرب تکرار شده است، و چنان که در صفحات پیش اشاره گردید با اشاره سیاستهای ذی فرع در منطقه، ادعا می‌کند که «عربهای خوزستان»، خوزستان را «عربستان» می‌نامند و خود را تابع دولت ایران نمی‌دانند و برای فرزندان ذکور خود نامهای صدام، قصصی و عدى را انتخاب می‌کنند و در صدد برگزاری مراسمی به مناسبت هشتادمین سال «اشغال عربستان» به توسط دولت ایران بوده‌اند (مقصود پایان دادن به حکومت شیخ دست نشانده انگلیس است به توسط دولت ایران در ۸۰ سال پیش).

*

عاملان اصلی نآرامیهای خوزستان!

اگر دولت جمهوری اسلامی ایران به راستی در صدد است عاملان اصلی وقایع اخیر خوزستان را معرفی کند، باید فقط به سراج رضاشاه و محمد رضاشاه پهلوی برود، و آنان را

بی هرگونه تردیدی، بانی و باعث نا آرامیهای خوزستان معرفی کند. زیرا اگر رضاخان سردار سپه رئیس وزراء در سال ۱۳۰۳ دست خرزل، شیخ دست نشانده و مأمور جیره خوار انگلیس را از خوزستان کوتاه نکرده بود، اگر محمد رضاشاه در برابر تحریکات جمال عبدالناصر رئیس جمهوری مصر مقاومت نکرده بود، اگر مسأله شط العرب را، علی رغم مقاومت پنجاه ساله عراق، به نفع ایران و بر طبق موازین بین المللی حل نکرده بود، و اگر جزا ایران سه گانه را به ایران بازنگردانیده بود، امروز خوزستان، نامی به جز «عربستان» نداشت، و یکی از فرزندان خرزل نیز با عنوان «شیخ محمد» حکمران بالاستقلال آن بود.

یادداشتها:

- ۱- کیهان، لندن، شماره ۱۰۵۲/ ۲۱ تا ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۴.
- ۲- ایران تایمز، شماره ۱۷۴۷/ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۴.
- ۳- اطلاعات بین المللی، شماره ۲۵۹۱/ اول اردیبهشت ۱۳۸۴.
- ۴- همان روزنامه، شماره ۲۵۹۳/ ۵ اردیبهشت ۱۳۸۴.
- ۵- همان روزنامه، شماره ۲۵۹۵/ ۷ اردیبهشت ۱۳۸۴.
- ۶- کیهان، لندن، شماره ۱۰۵۲.
- ۷- ایران تایمز، شماره ۱۷۴۹/ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۴.
- ۸- اعتماد، چاپ تهران، اردیبهشت ۱۳۸۴.
- ۹- از جمله رک. رسول رهایی، «سیمای شهری با دو تام»، ایران شناسی، سال ۱۶، شماره ۲ (تابستان ۱۳۸۳)، ص ۲۹۲-۲۸۲، درباره رضایه = اورمیه نوشته است: «... از موسیقی اصیل آذربایجانی خبری نیست. به خاطر کثرت رفت و امد به آن سوی مرزو و نیز به جهت نصب بشقا بهای گیرنده تلویزیونی، اهالی اکثراً کاتالهای ترکیه را تماشا می کنند و به همین دلیل موسیقی ترکیه به سرعت در بین مردم رواج یافه است. حتی مبانی زبان و ساختمان عبارات و آهنگ گویش‌های آذربایجانی ملأاً دچار تغییرات فاحش شده است. آمیخته ای از فرهنگ ترکیه جانشین شوون و مظاهر فرهنگی ایرانی - آذربایجانی گشته است. کوتاه سخن این که تقليد کورکوانه از مانی فرهنگ اخلاقی و رفتاری آن سوی مرزاها به معیارهای اصیل قومی و سنتی صدمه غیر قابل جبرانی زده است».
- ۱۰- ناشاخته، حدود العالم من المشرق الى المغرب، تصحیح منوجهر ستوده، تهران، ۱۳۴۰، ص ۱۵۷-۱۶۴.
- ۱۱- مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمة علینقی مژوی، تهران، ۱۳۶۱، ج ۲/ ۵۵-۵۵.
- ۱۲- دائرة المعارف فارسی، زیر نظر غلامحسین مصاحب، مدخل «خوزستان».
- ۱۳- م. محیط طباطبائی، نظری به خوزستان، انتشارات اداره نشریات وزارت اطلاعات، تاریخ (؟)، ص ۱۷-۱۹.
- ۱۴- همان مأخذ، نقل به معنی، ص ۱۳-۱۴.
- ۱۵- ابوالفضل لسانی، طلای سیاه یا بلای ایران، تهران، چاپ مهر، تاریخ (؟) (احتمالاً سال ۱۳۲۸)، ص ۶۵.
- ۱۶- مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، تهران، انتشارات پیام، چاپ دوم، ۱۳۵۸، ص ۲۵۵-۲۵۹.
- ۱۷- همان مأخذ، ص ۲۶۰-۲۶۱.

- ۱۸- همان مأخذ، زیرنویس شماره ۴، ص ۴۲۵.
- ۱۹- همان مأخذ، ص ۴۲۵-۴۲۶.
- ۲۰- سفر نامه خوزستان، ص ۱۷۵.
- ۲۱- جلال متینی، ایران شناسی، سال ۱۵، شماره ۱ (بهار ۱۳۸۲)، ص ۴۳-۱.
- ۲۲- سفر نامه خوزستان، ص ۱۵۱-۱۵۲.
- ۲۳- سفر نامه خوزستان، چاپ دوم، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، تهران، ۲۵۳۵ شاهنشاهی، ص ۶.
- ۲۴- مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص ۲۸۵-۲۸۶.
- ۲۵- کی استوان، حسین، سیاست موافنة منفی در مجلس چهاردهم، انتشارات مصدق، تهران، نجدید چاپ، ۱۳۵۹/۲، ۲۷۷-۲۷۵/۲ ج.
- ۲۶- عاقلی، دکتر باقر، روز شمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، نشر گفتار، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۹، ۱/۳۷۸-۳۸۳.
- The Middle East and Africa, Europe Publications, 1991, pp. 918-942 - ۲۷
- ۲۸- روزنامه کیهان هوایی، تهران، شماره ۱/۱۰۵۷ ۲۶ آبان ۱۳۷۲ (۱۷ نوامبر ۱۹۹۳)، ص ۸.